# مرور مجدد عبارت شیخ طوسی در مقدمه تبیان راجع به قرائات

ذیل فرمایش مرحوم آسید جواد عاملی بودیم. فرمودند: «و کلام هذین الإمامین قد یعطی أنّ التواتر إنّما هو لأربابها[۱]»؛ یعنی ارباب قرائات؛ عاصم و نافع و... . عرض کردم فضایی که ایشان این عبارت را نوشته اند فضایی بوده که از نظر علمی بسیار سنگین بوده. لذا ایشان در آن فضا خیلی کار کرده‌اند. چندبار عرض کردم. چرا؟ چون حداقل در بحث «فیه نظر» قرار دادند، نه اینکه ارسال مسلم کرده باشند. ارسال مسلم لوازم دارد.

مرحوم آمیرزا هاشم آملی در حاشیه عروه نقل کرده بودند: «کان شیخنا الحائری یحتاط فیقرأ بکلیهما». شاگرد ایشان بوده‌اند. خود ایشان می‌گویند به نظر من این احتیاط کافی نیست، باید دو نماز بخوانند. چون یکی از آنها کلام آدمی است. همینطور هم هست. مرحوم آقای خوئی هم در التبیان دارند. قاعده آن دو نماز است. اگر تردید داریم باید دو نماز بخوانیم.

کتاب الصلاة مرحوم آشیخ عبد الکریم را که می‌دیدم، وقتی ایشان به اینجا می‌رسند، می‌گویند: اما اینکه حضرت دو اقراء کرده‌اند «مما یقطع بعدمه». مقطوع العدم است. وقتی در ذهن شریف ایشان مقطوع العدم است دیگر چاره‌ای نیست. چه کار کنم؟ اشتغال یقینی برائت یقینی می‌خواهد. دوره مماشات و تقیه می‌گذرد. لذا احتیاط می‌کردند. کتاب صلات ایشان را که دیدم، دیدم «یقطع بعدمه» با احتیاط سازگاری دارد. اما آنطور که بحث جلوترها بوده، معلوم نیست.

عرض کردم شماره گذاشتیم و مرحوم صاحب مفتاح الکرامه هشت دلیل آورده‌اند که با اول کلامشان حالت مقابله داشت. فرمودند «فالظاهر من کلام اکثر علمائنا و اجماعاتهم انها متواترة الیه صلی‌الله‌علیه‌وآله». بعد هشت دلیل ذکر می‌کنند که اولین آنها «قال الشیخ فی التبیان» است. در کتابهای متأخر -که ایشان هم یکی از آنها هستند- اولین کسی را که به‌عنوان مخالف ذکر می‌کنند شیخ در تبیان است. بعد هم مجمع البیان است. ایشان هم فرمودند. «کلام هذین الامامین» را هم فرمودند. این خیلی مهم است. حال زمخشری و ... هم بعداً می‌آید. اگر زنده بودیم تک‌تک اینها را بررسی می‌کنیم. فعلاً صحبت سر کلام شیخ الطائفه است.

ابتدا عبارت شیخ را بخوانم تا حاضر الذهن بشویم تا ببینیم تفاوت وجه دوم با وجه اول در چیست.

> و اعلموا ان العرف من مذهب أصحابنا و الشائع من اخبارهم و رواياتهم ان القرآن نزل بحرف واحد، علي نبي واحد، غير انهم اجمعوا علي جواز القراءة بما يتداول

> القراء و أن الإنسان مخير باي قراءة شاء قرأ، و كرهوا تجويد قراءة بعينها بل أجازوا القراءة بالمجاز أذي يجوز بين القراء و لم يبلغوا بذلك حد التحريم و الحظر[۲]

**«...غير انهم اجمعوا علي جواز القراءة بما يتداوله القراء»؛** معروف و شایع در اخبار امامیه این است که قرآن حرف واحد است، اما «غیر انّ..».

گفتیم که باید بفهمیم مقصود شیخ از کلمه «غیر» چیست. دیروز طبق آن چه که صاحب حدائق فرمودند «صریحٌ» و طبق آن چه که صاحب مفتاح الکرامه فرمودند «قد یعطی» و طبق آن چه که در مفاتیح و کتاب شیخ و مستمسک و ... بود، آنها غیر را به این صورت معنا میکنند. «غیر» یعنی «غیر ان الشیعه مماشاتا و رخصتا و تسهیلا و تقیتا اجمعوا». پس مالک اجماع رخصت و تقیه و مماشات با قراء اهلسنت تا زمان ظهور حضرت است. این «غیر» را از کلام شیخ از زمان صاحب حدائق به بعد به این صورت فهمیده بودند. اما قبل از او را دنبالش هستیم.

پس به این خاطر اجماع کردهاند؛ «**اجمعوا علي جواز القراءة بما يتداوله القراء**»؛ تداول قراء یعنی مشهور. مرحوم شیخ در مواردی که قرائت شاذ باشد میفرمایند «لایقرأ»؛ شما مجاز نیستید که بخوانید. باید مشهور باشد تا بخوانید. در بستر تواتر میدانی مسلمین باید جا داشته باشد. این جور نباشد که یک نفر باشد.

**«و أن الإنسان مخير باي قراءة شاء قرأ، و كرهوا تجويد قراءة بعينها»**؛ خوش نداشتند که یک قرائت را انتخاب کنند. چرا؟ چون شاید شیعه شناخته میشد و به خلاف تقیه و مماشات بود. چون اینطور بوده کراهت داشتند. حرام هم نکردهاند. کراهت داشتند که یک قرائت را تجرید کنند.« **بل أجازوا القراءة بالمجاز أذي يجوز بين القراء»؛** که متداول است.**«و لم يبلغوا بذلك حد التحريم و الحظر»**.

تا آن جایی که فرمودند یک قول این است:

و قال بعضهم: [وجه الاختلاف في القراءات سبعة:

> أولها- اختلاف اعراب الكلمة او حركة بنائها فلا يزيلها عن صورتها في الكتاب و لا يغير معناها نحو قوله: هؤُلاءِ بَناتي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ بالرفع و النصب وَ هَلْ نُجازي إِلاَّ الْكَفُورَ! بالنصب و النون و هل يجازي إلا الكفور! بالياء و الرفع. و بالبخل و البخل و البخل برفع الباء و نصبها. و ميسرة و ميسرة بنصب السين و رفعها.و الثاني- الاختلاف في اعراب الكلمة و حركات بنائها مما يغير معناها و لا يزيلها عن صورتها في الكتابة مثل قوله: رَبَّنا باعِدْ بَيْنَ أَسْفارِنا[6] بالتشديد و علي الخبر بنا باعد علي الدعاء. إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ بالتشديد و تلقونه بكسر اللام و التخفيف[۳]

**«أولها- اختلاف اعراب الكلمة او حركة بنائها فلا يزيلها عن صورتها»؛** منظورشان از صورت، رسم است. رسم المصحف و ضبط المصحف. منظور در اینجا رسم المصحف است. رسم تکان نمی خورد.

**«في الكتاب و لا يغير معناها»**؛ نه رسم تغییری می‌کند و نه معنا تغییری می‌کند.

**«نحو قوله: هؤُلاءِ بَناتي هُنّ أطهَرُ لَكُم بالرفع و النصب وَ هَل نُجازي إلاّ الكَفُورَ! بالنصب و النون و هل يجازي إلا الكفور! بالياء و الرفع»؛** معنا فرقی نمی‌کند. «و بالبخل و البخل و البخل برفع الباء و نصبها»؛ در همه اینها رسم واحد است اما اعراب تغییر می‌کند، اعرابی که معنا به وسیله آن تغییر نمی‌کند. بلکه صرفاً لفظ دو لفظ است.

**«و الثاني- الاختلاف في اعراب الكلمة و حركات بنائها مما يغير معناها و لا يزيلها عن صورتها في الكتابة»؛** رسم تغییری نمی‌کند اما معنا تغییری می‌کند.**«مثل قوله: رَبّنا باعِد بَينَ أَسفارنا علي الخبر.ربنا باعد علي الدعاء»؛** ببینید معنا تغییری کرد. «باعِد و باعَدَ» دو لفظی است که معنا تغییری می‌کند. **«إِذ تَلَقّونَهُ بِأَلسنَتِكُم بالتشديد و تلقونه بكسر اللام و التخفيف»**؛ تلقُونه.

> و الوجه الثالث- الاختلاف في حروف الكلمة دون اعرابها، مما يغير معناها و لا يزيل صورتها نحو قوله تعالي: كَيفَ نُنشزُها بالزاء المعجمة و بالراء الغير معجمة و الرابع- الاختلاف في الكلمة مما يغير صورتها و لا يغير معناها نحو قوله:إن كانَت إلاّ صَيحَةً واحِدَةً و الازقية. و كالصوف المنفوش و كالعِهنِ المَنفُوشِ.و الخامس- الاختلاف في الكلمة مما يزيل صورتها و معناها نحو: وَ طَلحٍ مَنضُودٍ و طلع.السادس- الاختلاف بالتقديم و التأخير نحو قوله:[4]

**«و الوجه الثالث- الاختلاف في حروف الكلمة دون اعرابها»**؛ اعراب تغییری می‌کند اما حروف تغییری نمی‌کند. از اینجا است که می‌بینیم**«مما يغير معناها و لا يزيل صورتها»**؛ دیروز عرض کردم در سه وجهش رسم مصحف تغییری نمی‌کند، این سومی است.**«نحو قوله تعالي: كَيفَ نُنشزُها بالزاء المعجمة و بالراء الغير معجمة»**؛ البته قرائت دیگری هم دارد.

دکتر رفاعی عدنان در اردن ای سوریه بود. در این مباحثه چند ساله ما دو-سه بار اسمش را برده‌ام. ایشان روی اعجاز عددهای که خودش دارد -نه اعجاز عددی رشاد خلیل- به این رسیده که این قرائت حفص کلام خدا است. «ننشزها»، عدد و ریاضی می‌گوید که «ز» است. اگر «ر» بخوانید غلط است. این اولی بوده که با علم قرائات آشنا نبودند. مقاله او جالب است. بعد که دم و دستگاه عالم قرائات را دید...؛ مثل زرقانی؛ زرقانی استاد الازهر بود. در چاپ اول کتابش گفته که حرف ابوشامه درست است. بعد در چاپ های بعدی عذر خواهی کرد و گفت «لما اتسع افق الاطلاع»، فهمیدم که حرف قبلی من درست نبوده و عشر متواتر هستند. یعنی بعد از سعه افق اطلاع تازه همراه شهید اول شده‌اند.

دکتر عدنان بعد از اینکه با اینها آشنا شده برگشته و حرف درست و حسابی را زده. گفته من منکر نیستم اگر طبق قرائت حفص جلو برویم، اعجاز عددی می‌گوید باید «زاء» باشد. اما اگر نظام اعداد را عوض کنیم و طبق نظام دیگری روی قرائت نافع جلو برویم باز همان «راء» هم اعجاز است. یعنی تمام قرائات مشتمل بر اعجازات است. شما که در یکی از آنها به اعجاز می‌رسید نمی‌توانید طرق دیگر را نفی کنید. خود دکتر بعداً متوجه شده بود و جالب بود. از این «ننشزها» به یاد دکتر افتادم که اصلاً برای آن یک رساله درست کرده بود. در اینترنت موجود است.

**«و الرابع»**؛ از چهارم و پنجم و ششم دیگر رسم المصحف تغییری می‌کند. علماء اهلسنت هم مفصل اینها را آورده‌اند.

**«الاختلاف في الكلمة مما يغير صوراتها و لا يغير معناها»؛** یعنی رسم المصحف تغییر می‌کند ولی معنا تغییر نمی‌کند.

**«نحو قولـه: إن كانَت إلاّ صَيحَةً واحِدَةً و الزقية»؛** (ان کانت الا زَقیَتا واحدة)که در قرائت ابن مسعود است و «صیحة» در مصحف عثمان.

شاگرد: در اینجا «الزقیه» نوشته.

استاد: اشتباه چاپی است. در این چاپ تبیان عجائب هست. در این چاپ جدید نمی‌دانیم چه کار کرده‌اند. حیف است وقتی زحمت می‌کشند باز در کتاب مسامحه شود.

**«و كالصوف المنفوش و كالعِهنِ المَنفُوشِ»**؛ «عهن» در مصحف عثمان و «صوف» در مصحف ابن مسعود. اینها مثال‌هایی است که ابن قتیبه زده است. سائر علماء هم دارند. مختار زرقانی هم همین است. مختار ابن جزری همین است. ابن جزری می‌گوید بعد از سی سال فکر در این حدیث به این رسیدم. در النشر نگاه کنید. مرحوم شیخ می‌گویند که اصلح الوجوه همین است. البته مباحثه که کردیم چندین اشکال بر این وجه عرض کردم. فایل های آن موجود است. ما که مباحثه می‌کردیم وقتی النشر این را می‌گفت چندین اشکال برای آن عرض کردم. آن اشکالات را هم که بر اینها می‌گرفتم به‌خاطر نفی مطلق اینها نبود. به‌خاطر این بود که می‌خواستم بگویم اصل سبعة احرف اینها نیست. سبعة احرف یک تاویل اصلایی دارد که آن میزان است. هر کدام از اینها مخدوش است و اذهان را سراغ آن اصل می‌بریم. اصل را که فهمیدید دیگر با اینها مشکلی ندارید. و الا مادامی که آن اصل معلوم نباشد اینها مورد اشکال است که قبلاً عرض کردم.

**«و الخامس- الاختلاف في الكلمة مما يزيل صوراتها و معناها»؛** هم رسم تغییر می‌کند و هم معنا تغییر می‌کند.**«نحو: وَ طَلحٍ مَنضُودٍ و طلع»؛** طلح، موز می‌شود و طلع، خرما می‌شود که در روایت معروف امیرالمؤمنین شیعه و سنی آورده‌اند.

> السادس- الاختلاف بالتقديم و التأخير نحو قوله وَ جاءَت سَكرَةُ المَوتِ بِالحَقِّ و جاءت سكرة الحق بالموت.السابع- الاختلاف بالزيادة و النقصان نحو قوله: و ما عملت أيديهم و ما عملته بإسقاط الهاء و إثباتها. و نحو قوله: فإنّ اللّهَ هُوَ الغَنيُّ الحَميدُ و ان الله الغني الحميد. في سورة الحديد**[5]**

**«السادس- الاختلاف بالتقديم و التأخير نحو قوله وَ جاءَت سَكرَةُ المَوتِ بِالحَقِّ و جاءت سكرة الحق بالموت»**؛ این هم ششم.

**«السابع»**؛ این مورد هفتم برای شمشیری تیز اهل‌سنت مهم است. تأکید هم کردم.

**«الاختلاف بالزيادة و النقصان»**؛ واقعاً از سبعة احرف این است. طبق این اقرائی که ملک وحی آورده کلماتی در یک اقراء هست که در اقراء دیگر نیست. بالتحریف؛ دو اقراء است. طبق سبعة احرف خدای متعال خودش نازل فرموده، بالزیادة و النقصان. طبق این حرفی که عرض کردم ده‌ها نفر از علماء موافقش هستند،شما ده‌ها حدیثی که از ظاهرش تحریف فهمیده می‌شود، را می فهمید و تمام است [یعنی دیگر می بینید تحریف را نمی گویند]. اصلاً یک چیز واضح است. اگر شما این را باز کنید، تمام است.

**«نحو قوله: و ما عملت أيديهم و ما عملته بإسقاط الهاء و إثباتها»**؛ مثال رایج آن روایت صحیح بخاری[6] است. صحیح بخاری است دیگر! در «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ» است که به جای «و ما خلق» آمده «و الذّکر و الانثی». یعنی «و ما خلق» در قرائت و مصحف ابن مسعود نیست. البته در این القرائش، نه آن جایی که برای زر بن حبیش روایت میکند. یعنی خود ابن مسعود «و ما خلق» را هم خوانده و اقراء دیگر هم داشته است.

**«و نحو قوله: فإنّ اللّه هُوَ الغَنِيُّ الحَمِيدُ و ان الله الغني الحميد. في سورة الحديد»**؛ آن جا «هو» دارد و اینجا ندارد. چرا؟ طبق مصاحف مختلف. مثلاً در مصاحف ما «هو» دارد. در مصحف شام ندارد. در سائر مصاحف نداشته. گفتم که علماء قرائت میگویند ناسخ عثمان عمداً آن را نیاورده تا قرائاتی که بین مسلمانان معروف بوده که در اینجا «هو» دارد و در اقراء دیگر ندارد، در یک مصحف آن را آوردهاند و در مصحف دیگر نیاورده اند تا هر دو قرائت را سامان بدهند. اینها مباحث مهمی است. مثلاً چرا «صراط» را با «ص» آوردهاند؟ چون هم «س» را سامان بدهند که عرب میخواند و هم «ص» فراموش نشود چون اقراء به «ص» هم بوده. اینها فرمایشات مرحوم شیخ است.

حال میفرمایند:

> و هذا الخبر عندنا و ان كان خبراً واحداً لا يجب العمل به فالوجه الأخير أصلح الوجوه علي ما روي عنهم عليه السلام من جواز القراءة بما اختلف القراءة فيه
>
> **[7]**

**«و هذا الخبر عندنا و ان كان خبراً واحداً لا يجب العمل به»**؛ خیلی لازم نیست که برای آن مئونه صرف کنیم چون خبر واحد است. اما اگر بخواهیم معنا کنیم... .

شاگرد: روایت «نزل بحرف واحد» هم خبر واحد است، آیا آن را محفوف به قرائن میداند؟

استاد: بله، این از سؤالاتی است که من وارد آن نشدم. مرحوم صاحب مفاتیح همین را میگویند. میگویند همین اشکالاتی که به «سبعة احرف» دارید به «حرف واحد» هم هست. سید محمد مجاهد در مفاتیح همین را فرمودند که اشکال مشترک است. لذا در آخر کار خودشان فرمودند دلیل قاطع ندارم، «و ان كان الاراجح في النظر» همان قول اول که تواتر الی رسول الله است. چرا؟ «لكثرة الاجماعات المنقوله». شوخی نیست که در اینجا بگویند تواتر نقل اجماع. تواتر نقل اجماع یک کلمه نیست که راحت گفته شود. الآن میخواهم در وجه دوم عرض بکنم.

شاگرد: به نظر میرسد شاید منظورشان خبر واحدی است که مذهب اصحابنا است و محفوف به قرینه قطعیه است. به خلاف اینکه تنها خبر واحد است.

استاد: بله، شایع بودن آن خبر بهخاطر این است که مخالف اهلسنت بوده. چیزی که برای شیعه است بین خودشان معروف میشود. آنها میگفتند «سبعة حرف» متواتر است. خب اگر بین روایات شیعه هم باشد شیعه خیلی داعی قوی ندارند که این را هم بگویند. ولو در کتب روائی آنها میآید اما داعی ندارند که بگویند این برای ما است. شما با این مخالفید. و لذا هیچ مشکلی ندارد. ولو آنها هم روایات واحد است؛ همانطوری که شما و آسید محمد میفرمایید؛ اما چون مخالف مرام اهلسنت بوده و یک اجماعی بر ترک آنها بوده و یک تیر و تنه ای بر آنها بوده، میتواند که این روایت مشهور شود و دیگری نشود.

«**فالوجه الأخير أصلح الوجوه**»؛ این وجه اخیر اصلح الوجوه است برای روایت سبعة احرف. چرا؟« **علي ما روي عنهم عليه السلام من جواز القراءة بما اختلف القراءة فيه»؛** تعلیلی که دیروز عرض کردم ذهن من تازه به این جلب شده که این تعلیل را چطور معنا کنیم. قرینه متصله ای در ذهن من شده که چند سال مشغول بودم و قبلا آن نوشته را نوشته بودم.

دیروز مطالبی را فرمودید. قبلاً هم عرض کردم هر چه در ذهن شریفتان می‌آید را بگویید. روی حرف ندانان نگذارید. ذکر یک مطلب سبب می‌شود و برکت می‌شود که به دنبالش برویم.

---

[1]مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج۷ ص ۲۱۵

[2]تفسير التبيان ج۱ ص۷

[3]همان ۸

[4]همان

[5]همان

[6]صحيح البخاري (۵/ ۲۵)

[7] تفسیر التبیان ص۹

---

بازبینی #2
ایجاد شده 16 آوریل 2024 14:10:04 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 مه 2024 12:50:47 توسط ... .